

تعلیل ریشه‌های اخلاقی قانون‌گزیزی در مدیران و کارکنان از دیدگاه اسلام

seyed362@chmail.ir
Baqi1341@gmail.com

سیدرضی سیدنژاد / کارشناس ارشد مؤسسه اخلاق و تربیت
علی باقی نصرآبادی / استادیار پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق (ع)
دریافت: ۹۵/۶/۱۹ پذیرش: ۹۶/۴/۱۷

چکیده

قانون مایه قوام و ثبات جامعه و سازمان‌های متبوع آن است و بدون رعایت آن، سازمان‌ها و تشکیلات با آسیب‌ها و مشکلات جدی مواجه خواهند شد و به تبع آن، مسیری سخت و دشوار در جهت توسعه، رشد، اعتلا و آرامش در پیش‌رو خواهند داشت. عوامل متنوع و متعددی در قانون‌گزیزی و قانون‌شکنی مدیران و کارکنان در سازمان‌ها نقش دارند. هدف تحقیق حاضر واکاوی و بررسی علل اخلاقی قانون‌گزیزی مدیران و کارکنان در سازمان از دیدگاه مکتب حیات‌بخش اسلام به منظور کمک به برون‌رفت از این بحران است.

در این مقاله، برای تبیین علل اخلاقی قانون‌گزیزی مدیران و کارکنان در سازمان‌ها، از روش توصیفی و تحلیلی استفاده شده است. نتایج این تحقیق و بررسی نشان داد که کمرنگ شدن برخی از فضایل و نیز شیوع برخی از رذایل اخلاقی، مانند پیروی از هواهای نفسانی، حرص و طمع به ثروت، قدرت‌طلبی و ریاست‌جویی، جاه‌طلبی و خودنمایی، تعصب و تعلق افراطی به خویشان و دوستان، پایین بودن آستانه تحمل، ترس از مافوق، و حب و بغض‌های شخصی در سازمان در میان مدیران و کارکنان، آنها را از تبعیت از قوانین و مقررات سازمانی بازمی‌دارد که لازم است با اتخاذ راه‌کارهای مؤثر و متناسب با این علل و ترویج اخلاق در سازمان، در سطحی فراگیر به حل این معضل و برون‌رفت از آن اقدام نمود.

کلیدواژه‌ها: قانون، قانونمداری، قانون‌گزیزی، اخلاق، سازمان.

مقدمه

اول، واکاوی ریشه‌های اخلاقی قانون‌گزینی مدیران و کارکنان، و در گام دوم، اصلاح آنها از طریق ارائه راه‌کارهای اساسی است؛ زیرا ایمان دینی و نظام اخلاقی حاکم بر هر جامعه و سازمان منشأ مهم در صیانت و پاس‌داری از نظام حقوقی و قانونی محسوب می‌شود. این مقاله درصدد است به این سؤال پاسخ دهد که ریشه‌های اخلاقی قانون‌گزینی مدیران و کارکنان در سازمان از دیدگاه اسلام چیست؟

مبانی و چارچوب نظری

۱. چیستی قانون، قانون‌مداری و قانون‌گزینی

واژه «قانون» در لغت فارسی، به معنای رسم، قاعده، دستور، مقیاس، روش و آیین آمده است (معین، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۰۶۳). در کتاب *تاج العروس* نیز قانون تقریباً به همین معناست: مقیاس و معیار هر چیز... امری کلی است که بر همه جزئیاتش منطبق شود و احکام جزئیات از آن دانسته شود؛ مثل سخن نوحیان که فاعل مرفوع است و مفعول منصوب (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۸، ص ۴۶۶). در اصطلاح، کلمه «قانون» دارای معنای عامی است که شیوه رفتار انسان در زندگی اجتماعی را بیان می‌کند. در حقیقت، قانون مجموعه بایدها و نبایدهایی است که شیوه رفتار آدمیان را در زندگی اجتماعی تعیین می‌کند (نوروزی، ۱۳۷۹، ص ۶۲).

مراد از «قانون» در اسلام، همان احکام تکلیفی است که تحت عناوین واجب و حرام، بایدها و نبایدهای رفتار انسان را در زندگی اجتماعی و فردی مشخص کرده است. البته در معنای رایج، به احکام خاصی که تنها در باره فردی معین صادر می‌گردند و همچنین قواعد و احکامی که نظر به روابط اجتماعی ندارند و تنها به عنوان وظیفه عبادی انجام می‌پذیرند قانون گفته نمی‌شود؛ مانند عبادات واجب، مسائل اخلاقی و مستحبات و مکروهاتی که در اسلام مقرر گشته‌اند و نیز آداب و رسومی که مراعات آنها در عرف الزامی نیست، (ر.ک. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۶۸، ص ۲۹۱-۲۹۳).

«قانون‌گرایی» یعنی: حفظ و اجرای قوانین به طور عادلانه و رعایت حقوق همه افراد. بر اساس این تعریف، منظور از «قانون‌مداری» در سازمان‌ها، انجام امور محوله سازمان به بهترین نحو در چارچوب قوانین و مقررات دولتی و سازمانی به منظور دستیابی به اهداف سازمان و جلب رضایت مردم است (سازمان امور

محور استحکام و انسجام جامعه و سازمان‌های آن، توجه به قانون و رعایت آن است و قانون‌پذیری و قانون‌گرایی یکی از عوامل مهم پیشرفت و توسعه سازمان‌ها و نهادهای هر جامعه‌ای است. با وجود این، برخی از مدیران و کارکنان سازمان‌ها، با روی‌گردانی از قانون، مرتکب قانون‌شکنی می‌شوند و حدود قوانین و مقررات را نادیده می‌گیرند. بی‌شک، تشدید این معضل و جلوگیری نکردن از آن موجب خواهد شد سلامت سازمان به خطر افتاده، مسیر پیشرفت و دستیابی به اهداف آن، با مشکل مواجه گردد، به‌ویژه در عصر حاضر که توسعه و پیشرفت در تمام جوانبش، در گرو قانون و تبعیت از مقررات حاصل می‌شود. بنابراین، برای برخورداری از سازمان متعالی و پیشرو، لازم است بیش از پیش با معضل قانون‌گزینی مبارزه شود. درباره ریشه‌یابی عوامل قانون‌گزینی مدیران و کارکنان در سازمان، تحقیقاتی صورت گرفته که نتایج حاصل از آنها بیانگر آن است که به‌طور کلی، عوامل سیاسی (مانند: قانون‌گزینی سیاست‌مداران و وابستگان آنها، تبعیض سیاسی، سوءاستفاده از قدرت، و قرار نگرفتن افراد شایسته در پست‌های سیاسی)؛ اقتصادی (مانند: فقر و وضعیت نامناسب معیشتی)؛ قانونی (مانند: ضعف در اجرای قانون، طولانی بودن مسیرهای قانونی، پیچیده و واضح نبودن قوانین، هزینه‌بر بودن فرایندهای اجرای قانون و...)؛ مدیریتی (قانون‌شکنی مجریان قانون، تبعیض در اجرای قانون، ناکارایی دستگاه‌های نظارتی، کاغذبازی و بی‌توجهی به مشکلات افراد)؛ و اجتماعی - فرهنگی (مانند: از بین رفتن قبح قانون‌شکنی، ساختار اجتماعی نابرابر، روابط نابرابر افراد و فساد اجتماعی) در قانون‌گزینی افراد تأثیرگذارند (دانایی‌فرد و همکاران، ۱۳۸۹، ص ۸).

اما از بعد اخلاقی، می‌توان گفت: کمتر تحقیقی در این زمینه انجام گرفته است: مؤسسه فرهنگی قدر ولایت (۱۳۹۲)؛ فردرو و دیگران (۱۳۷۸)؛ سلیمی (۱۳۸۷). بی‌شک، عدم توجه جدی به این مسئله، موجب شده است ما سیاست‌های نادرستی در باب قانون‌گزینی اعمال کنیم و این امر نه‌تنها مشکل قانون‌گزینی در سازمان‌ها را حل نکرده، بلکه گاهی منجر به قانون‌گزینی شده است. به نظر می‌رسد این مشکل ریشه در این دارد که ما یا به دنبال برخورد با معلول بوده‌ایم و یا از واکاوی علل اصلی (اخلاقی) غافل مانده‌ایم. این در حالی است که راه‌کار اساسی حل این مشکل در گام

هم حکومت. این قانون اولاً، باید همه افراد جامعه را شامل شود؛ زیرا در صورت مستثنا بودن بعضی از افراد از دایره قانون، این افراد ممکن است از آزادی‌های خود سوءاستفاده کرده، به حیات اجتماعی دیگر افراد تعدی کنند و ثانیاً، همه افراد جامعه باید به آن ملتزم باشند؛ حتی اگر قانون ناقص باشد. به تعبیر امام خامنه‌ای: «قانون بد، بهتر از بی‌قانونی و نقض قانون است» (حسینی خامنه‌ای، ۲۲ دی ۱۳۸۲). علاوه بر این، آثار مثبت حاکمیت قانون در جامعه و سازمان‌های آن از جمله برقراری نظم، آرامش، امنیت، عدالت، توسعه و رشد، کاهش اختلافات و پیش‌گیری از آنها، جلوگیری از زیاده‌طلبی و استبداد، و نیز تبعات منفی قانون‌گریزی همچون: پایمال شدن حقوق دیگران، هرج و مرج، تزلزل در سازمان و خدشه‌دار شدن شخصیت اجتماعی کارکنان، بیانگر این حقیقت است که اساس زندگی اجتماعی بر نظم بنا شده و حفظ تار و پود جامعه به حفظ قانون وابسته است. اگر نظم و قانون مراعات نشود - به اصطلاح - «سنگ روی سنگ بند نمی‌شود.» از این رو، هر اجتماعی - گرچه بدوی و جنگلی - باید قانونی لازم‌الاجرا داشته باشد تا بتواند شکل بگیرد و به حیات خویش ادامه دهد. امام راحل در این باره می‌فرماید: به حکم و روش عقل، برای بشر قانون لازم است و جهان و جهانیان نیازمند دستور و قانونند و کشورهای جهان را بدون قانون اداره نتوان کرد (موسوی خمینی، بی‌تا، ص ۳۰۸).

حجم انبوه کتاب‌های قوانین و مقررات و سرمایه‌گذاری عظیمی که در امر قانون‌گذاری و تنظیم و اجرای آن شده است و اهمیتی که ملت‌های جهان به اجرای قانون در کارهای خود می‌دهند، ضرورت حاکمیت قانون و تبعیت از آن را در زندگی فردی و اجتماعی بشر بیش از پیش آشکار می‌سازد با توجه به این ضرورت است که دنیای امروز برای قانون‌گذاری و اجرای آن هزینه‌های کلانی را تحمل می‌کند و تشکیلات و مجموعه‌های بزرگی را برای این هدف راه‌اندازی کرده است. حتی می‌توان گفت: فلسفه وجودی قوای مقننه، مجریه و قضاییه و قوای نظامی و انتظامی و سازمان‌های امنیتی چیزی جز پیاده کردن و نیز نظارت بر اجرای صحیح قانون در زندگی مردم نیست. قوه مقننه هنجارهای اجتماعی و حد و مرز افراد را مشخص کرده، قانون وضع می‌کند، و قوه مجریه بر اساس آن قوانین به اداره امور جامعه می‌پردازد، و قوه قضاییه ضمن نظارت بر قانون، از اجرای آن پشتیبانی می‌کند و به منظور تثبیت و استمرار آن

دارایی و اقتصادی اصفهان، ۱۳۸۴). در مقابل قانون‌مداری، «قانون‌گریزی» قرار داد؛ یعنی نادیده گرفتن قوانین و مقرراتی است که دارای ضمانت اجرایی است.

۲. چرایی قانون‌مداری و اجتناب از قانون‌گریزی

قانون موضوعی است که جهت و مقصد آن اداره امور جامعه، حل اختلاف و پیشبرد امور عمومی است. در اصل ضرورت قانون و تبعیت از آن، برای ادامه حیات همراه با نظم و ثبات جامعه و نهادهای آن تردیدی نیست و همه مردم و نظریه‌پردازان آن را پذیرفته‌اند و بر این امر اذعان دارند که جامعه و سازمان‌های آن بدون تبعیت از قانون، امکان ادامه حیات نداشته، اجتماع انسان‌ها پراکنده می‌شود. بدین‌روی تمام جوامع بشری در طول تاریخ، حتی در عصر حجر، که انسان‌ها در غارها و بیشه‌زارها زندگی می‌کردند، به هیچ‌وجه خالی از نظام اجتماعی و چیزی شبیه دولت و حکومت نبوده‌اند (منتظری، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۸۴).

برای تبیین ضرورت وجود قانون و تبعیت از آن استدلالی بیان شده که از دو مقدمه تشکیل گردیده است:

الف. انسان ضرورتاً زندگی اجتماعی دارد و تمایزی نیست در اینکه آن ضرورت را فطری و غریزی بدانیم، عقلی و اختیاری، یا ترکیبی از این دو، بلکه مهم این است که انسان به‌تنهایی، یا نمی‌تواند زندگی کند یا به سختی زندگی خواهد کرد، به‌گونه‌ای که در صورت تنها زندگی کردن، بسیاری از کمالات معنوی و مادی را از دست می‌دهد.

ب. انسان‌ها به خاطر حب ذات و منفعت‌طلبی و امیال گوناگون، از یک‌سو و کمبود و محدودیت امکانات زندگی اجتماعی و منابع از دیگر سو، با یکدیگر به منازعه برخاسته، در صورت تداوم این منازعات، زندگی اجتماعی انسان مختل و عملاً اجتماع نابود می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ص ۷۳ و ۷۴؛ نوروزی، ۱۳۷۹، ص ۶۴).

بنابراین، بقای حیات و نسل انسان و رسیدن او به کمالات معنوی و مادی، منوط به وجود جامعه و وجود جامعه منوط به ابزاری برای کنترل آزادی‌ها و امیال انسان‌هاست. این ابزار باید از یک‌سو مشخص‌کننده میزان اختیارات و وظایف افراد، و از سوی دیگر، کنترل‌کننده رفتار افراد باشد. تعیین میزان اختیارات و وظایف افراد جامعه کار قانون، و قدرت پشتیبانی‌کننده این قانون حکومت است. در نتیجه، برای بقای یک جامعه، هم باید قانون وجود داشته باشد و

همراه با نیروهای نظامی و انتظامی و امنیتی ضمن رسیدگی به مراعات، با هنجارشکنان و قانون‌گریزان برخورد می‌نماید.

۳. خاستگاه قانون‌مداری و دوری از قانون‌گریزی

بیان شد که انسان بالضروره درک می‌کند که وجود و حاکمیت قانون در جامعه و نهادهای آن امری ضروری است؛ اما در اینجا، یک سؤال اساسی مطرح می‌شود که وجه این ضرورت چیست؟ و انسان با چه ملاکی خود را وادار به اطاعت از قانون می‌کند؟ یا به حکومت اجازه می‌دهد که افراد جامعه را ملزم به اطاعت از دستورات خویش سازد؟ طرف‌داران نظریه «ضرورت قانون و قانون‌مداری» در طول تاریخ، به این سؤال پاسخ‌های متفاوتی داده‌اند. این جواب‌ها بر اساس منشأیی که انسان را وادار به تبعیت و التزام به قانون می‌کند قابل تقسیم هستند:

اول. فطرت: یکی از نیروهایی که انسان را به انجام بعضی از امور وادار می‌کند «فطرت»، «طبیعت» یا «غریزه» است. هر چند بین این هر سه تفاوت‌های ظریفی وجود دارد، اما این تفاوت‌ها بیشتر ناظر به مقام تعریف و تفسیر مفهومی است، اما در مقام عمل، هر سه واژه برای بیان ویژگی‌های خاص وجودی انسان استفاده می‌شود (هاشمی، ۱۳۷۸، ص ۳۸).

این امور اگرچه قابل کسب نیستند و فطرتاً در وجود و خمیرمایه انسان نهادینه شده‌اند، ولی اولاً، ذومراتب هستند؛ یعنی اگرچه در وجود همه انسان‌ها هستند، ولی در وجود عده‌ای شدیدتر و پررنگ‌تر و در وجود دسته‌ای دیگر کم‌رنگ‌تر حضور دارند.

ثانیاً، این گرایش‌ها قابل پرورش و تربیت و گسترش هستند. ممکن است این گرایش‌ها در وهله اول، تنها سوسویی کم‌رنگ باشند و بعدها با تبعیت از اقتضات فطرت، که راهروی صحیح و به دور از انحراف فکری و عملی است، هرچه بیشتر فروزان شوند و خود، خورشید جان گردند و یا حتی برعکس (ر.ک: مطهری، ۱۳۸۶، ج ۱۵، ص ۱۴۸).

برخی بر این باورند که قانون‌گرایی نیز ریشه در فطرت انسان دارد و چون انسان فطرتاً اجتماعی است، پس به دنبال قوانین زندگی خویش است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۱، ص ۳۱). طرف‌داران این نظریه بر این باورند که انسان ذاتاً و فطرتاً قانون‌گراست و طبیعت انسان، اجتماعی و قانون‌پذیر خلق شده است؛ همان‌گونه که بعضی انسان را مدنی بالطبع می‌دانند؛ به این معنا که انسان به طور غریزی و بی‌اختیار جامعه‌گراست. در نتیجه، علت و دلیل عقلانی نیاز ندارد تا زندگی اجتماعی یا اطاعت از قانون را برای او توجیه کند؛ مانند

بعضی از حیوانات، همچون مورچه یا زنبور عسل که به طور غریزی اجتماعی زندگی می‌کنند.

دوم. عقل مصلحت‌اندیش (مصلح و مفسد): بر اساس این دیدگاه، قوانین، که اصولاً برای کنترل انسان‌ها وضع می‌شوند، در واقع بیان انشایی برای یک سلسله مصلح و مفسد هستند که لزوم استیفا دارند (همان، ص ۳۰-۳۵). حال ممکن است مصلح و مفسد موجود در خود دستورات و قوانین ذکر گردد، و گاه ممکن است علت این قوانین بیان نشود، بلکه مشوقات انجام این دستورها بیان گردد. این مشوقات شامل وعده و میزان ثواب و عقاب انجام آن اعمال است. این جبر تشریحی و وعده و وعید می‌تواند از سوی افراد یا نهادهای مختلف اعمال شود و آنها پشتوانه و ضمانت اجرای قوانین باشند. اما اگر خدای متعال و ثواب و عقاب دنیوی و اخروی او پشتوانه قوانین باشد نظام حقوقی، نظام دینی خواهد بود. بنابراین، در موضوع قانون‌گرایی نیز این مصلح و مفسد هستند که پشتوانه بوده و در نتیجه، با توجه به مصلحت و مفسده است که اطاعت از قانون خوب یا بد می‌شود. در نتیجه، این عقل ماست که شرایط را سنجیده، تشخیص می‌دهد که به خاطر مصلحتی که در عمل به قوانین وجود دارد باید از قوانین اطاعت کرد، و به خاطر مفسد و مضاری که در قانون‌گریزی و قانون‌شکنی وجود دارد باید از آن اجتناب نمود.

سوم. عقل عملی: بر اساس این دیدگاه، عقل انسان می‌تواند با درک حسن و قبح افعال، او را وادار به انجام بعضی از افعال سازد (مصباح، ۱۳۷۷، ص ۷۹). به بیان دیگر، انسان‌ها دارای عقل عملی هستند که بذاته و بدون در نظر گرفتن هیچ‌گونه غایتی، حسن افعال را درک کرده، آنها را به انجام این افعال وامی‌دارد. طرف‌داران این دیدگاه در باب اطاعت از قانون و پرهیز از قانون‌گریزی، معتقدند: یکی از احکام عقل عملی، حکم به اطاعت از قانون و مقررات در جامعه است؛ زیرا انسان‌ها با عقل فطری و با مراجعه به وجدان خود، درمی‌یابند که باید از قانون اطاعت کنند و عقل انسان بالبداهه اطاعت از قانون را در همه جا و همه شرایط، امری حسن شمرد، و او را ملزم به اطاعت و اجرای قوانین می‌داند، فارغ از اینکه این امر چه نتایجی برای او به دنبال خواهد داشت (هورتن، ۱۳۸۴، ص ۱۴۰). بنابراین، ضرورت اطاعت از قوانین و پرهیز از قانون‌گریزی را باید بر اساس تحلیلی در باب وظایف توجیه کرد، نه صرفاً بر اساس حمایت از خیر یا هدفی ارزشمند.

چهارم. دیدگاه اسلام: در مکتب حیات‌بخش اسلام، ضرورت

اجتماعی، معضل بنیادین بسیاری از سازمان‌هاست. بررسی‌ها نشان می‌دهد موانعی در مسیر مدیران و کارکنان وجود دارد که آنها را از تبعیت از قوانین و مقررات سازمانی باز می‌دارد این موانع می‌تواند ریشه در عوامل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی داشته باشد. در اینجا، مهم‌ترین علل اخلاقی قانون‌گریزی مدیران و کارکنان در سازمان‌ها را تحلیل و بررسی می‌کنیم:

۱. پیروی از هوای نفس

بسیاری از عدم تعهدها و قانون‌گریزی‌ها به تبعیت از هوای نفس برمی‌گردد. از نظر قرآن، هواپرستی انسان را از کمال به حضيض انحطاط می‌کشاند؛ چنان‌که *بلعم باعورا* به سبب هواپرستی چنین سرنوشتی یافت (اعراف: ۱۷۶). این موضوع تنها اختصاص به انسان‌های عادی ندارد، بلکه پیامبران نیز از پیروی هوای نفس نهی شده‌اند؛ چنان‌که خداوند متعال خطر پیروی از هوای نفس را به پیامبر یادآور شده، می‌فرماید: «وَأَن آحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ» (مائده: ۴۹)؛ میان مردم بر اساس آنچه خداوند فرورستاده است، دوری کن و از هواهای نفسانی پیروی مکن.

یکی از آثار و پیامدهای منفی هوای نفس در انسان، انحراف او از مسیر حق و تخطی از مقررات و قوانین است؛ زیرا اگر کارکنان و مدیران در ارگان‌ها و سازمان‌های دولتی در حکومت اسلامی، افرادی خودساخته و دارای تربیت اسلامی نباشند، دچار طغیان و سرکشی خواهند شد. در این صورت، هر کس خود را محور خواهد دانست و براساس تمایلات خویش عمل خواهد کرد. اما انسان‌هایی که خودساخته باشند، به خود اجازه نمی‌دهند در برابر قانون تخلف و مقاومت کنند و همواره بر رعایت قانون پایبندند، گرچه به ظاهر، اجرای قانون بر آنان خوش و سودمند نباشد.

از نگاه قرآن کریم نیز عده‌ای از آن نظر که قوانین با بی‌بند و باری و ولنگاری آنها ناهمخوان است و بر زیاده‌خواهی‌ها و آزادی‌های بی‌رویه ایشان قید و بند می‌زند، قانون را بر نمی‌تابند: «أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ» (بقره: ۷۸)؛ آیا چنین نیست که هر زمان، پیامبری چیزی بر خلاف هوای نفس شما آورد، در برابر او تکبر ورزیدید (و از ایمان آوردن به او خودداری کردید). پس عده‌ای را تکذیب کرده و جمعی را به قتل رساندید؟!».

قانون‌مداری و پرهیز از قانون‌شکنی با اندیشه‌ی ایمانی و الهی پیوند خورده و متفکران اسلامی ضرورت فطری و الهی تدین و التزام به قوانین اخلاقی و نیز قوانین موضوعه فقهی را به نوعی بی‌نیاز از اثبات شمرده‌اند (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۶۳، ج ۱۶، ص ۱۸۹-۱۹۳).

از این راه است که التزام به قوانین الهی را نه با توجیهاط مطول، بلکه با یک تلنگر به فطرت انسان، ضمانت می‌کند. در یک عبارت مفید و مختصر، می‌توان گفت: ضرورت التزام به قوانین الهی در زندگی اسلامی و نیز پرهیز از قانون‌گریزی نیاز به اثبات ندارد و لازم نیست وقت و مبالغی صرف اثبات آن شود، بلکه در ذات خود، لزومش را به همراه دارد. این یک جنبه از مسئله است جنبه دیگر، که اهمیت بسیار دارد، همنشینی و اقتران ضرورت پیش‌گفته با فضیلت «قانون‌مداری» است. قانون‌گرایی و قانون‌مداری در اندیشه اسلامی، نه تنها یک ضرورت، بلکه یک فضیلت است. تدین و التزام به قوانین فقهی نه تنها یک الزام برای مسلمان است، بلکه او در قبال دین‌مداری و شریعت‌مداری، اجر و ثواب می‌برد. در واقع، شارع مقدس نه تنها به جنبه ضروری قانون برای حفظ نظم و انسجام اجتماعی نظر دارد، بلکه بر کرامت انسانی، که ملتزم به قوانین الهی می‌شود، هم واقف است و عمل او را بی‌اجر نمی‌گذارد. قانون الهی در نظریه قانون‌مداری اسلامی، سکه‌ای است که دو رو دارد: یک رویش ضرورت است و روی دیگرش فضیلت. انسان قانون‌مدار در تفکر اسلامی، هم به وظیفه الهی و انسانی‌اش ملتزم است و هم از این رهگذر، پاداش دریافت می‌دارد. در آموزه‌های دینی، ادله فراوانی، اعم از عقلی و نقلی (آیات قرآن کریم، روایات و سیره معصومان) و سیره عقلا بر ضرورت قانون‌مداری در جامعه و نهادهای حاکم بر آن وجود دارد (ر.ک: سیدنژاد، ۱۳۹۵، ص ۴۵-۶۸). علاوه بر این، دین اسلام به عنوان اکمل ادیان، عقل و خرد را، که در پرتو آموزه‌های دینی به کمال رسیده، پیامبر درونی شمرده، آن را در کنار پیامبر بیرونی، هادی انسان دانسته است. بی‌شک، انسان با مراجعه به این حجت درونی، بالضروره درک می‌کند که حاکمیت قانون در جامعه و تبعیت از آن امری ضروری است.

ریشه‌های اخلاقی قانون‌گریزی مدیران

استحکام و انسجام هر سازمانی در گرو توجه به قانون و رعایت آن است و قانون‌پذیری و قانون‌گرایی در سازمان به منزله پذیرش منطق قانون است. با وجود این، قانون‌گریزی به عنوان یک رفتار ناپه‌نجار

۲. حرص و طمع برای کسب ثروت

گرچه معنا و مفهوم «حرص» اجمالاً بر همه روشن است، ولی توجه به مفهوم دقیق آن نکته‌های تازه‌ای به ما می‌آموزد. واژه «حرص» در اصل، به معنای فشردن لباس به هنگام شست‌وشو به وسیله کوبیدن چوب مخصوص بر آن است. در فرهنگ عرب «حرص» به مفهوم خواست و اراده شدید در طلب شیء مطلوب و محبوب است (ابن‌منظور، ۱۴۱۶ق، ج ۷، ص ۱۱). امام علی^ع در تبیین معنای «حرص» می‌فرماید: «حرص یعنی اینکه انسان چیز کمی را جست‌وجو کند در برابر چیز بسیاری که از دست می‌دهد» (کراچکی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۳۲).

هرچند این واژه در اذهان عمومی دارای بار منفی است، اما گاه این واژه در جایی به کار می‌رود که شایسته ستایش است و آن جایی است که حرص در تحصیل نیکی‌ها و امور خیر باشد. قرآن کریم یکی از فضایل رسول اکرم^ص را حرص بر هدایت مردم و نجات آنها از گمراهی برمی‌شمرد و می‌فرماید: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَّحِيمٌ» (توبه: ۱۲۸). به یقین، رسولی از خود شما به سويتان آمد که رنج‌های شما بر او سخت است و اصرار بر هدایت شما دارد و نسبت به مؤمنان، رؤف و مهربان است.

اما حرص نسبت به برخی چیزها نه تنها ممدوح نیست، بلکه مذموم است؛ از جمله آنها دل‌باختگی و دل‌دادگی در برابر زرق و برق دنیاست. هنگامی که آتش سوزان این عشق در درون جان انسان زبانه بکشد و او را به سوی حرص و ولع نسبت به مواهب مادی بکشاند، مانند سایر عشاق بی‌قرار، که فارغ از هرگونه فکر منطقی پیوسته دست و پا می‌زنند، روز به روز انسان را در این لجن‌زار آلوده‌تر می‌سازد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۹۸). به همین سبب در آیات و روایات، به شدت از این نوع حرص نکوهش شده و آثار زیان‌بار آن در ابعاد گوناگون برای انسان تبیین گردیده، تا جایی که از آن به عنوان منشأ و سرآغاز بدی‌ها و بیماری‌های روانی، معنوی و اجتماعی یاد شده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۳، ص ۲۰).

از جمله پیامدهای منفی آن بر روی انسان این است که مانع پیروی او از قوانین و مقررات و پیمودن مسیر درست و قانونی می‌شود؛ چنان‌که قرآن کریم پس از مسئله تکبر و استکبار، که در آغاز خلقت سبب قانون‌شکنی شیطان گردید و بدترین پایه فساد در جهان نهاده شد، مسئله حرص و طمع و عشق به مواهب مادی را

به تعبیر قرآن کریم، این گروه چون هوای نفس را معبود خود قرار داده‌اند، هیچ جایگاه و ارزشی برای قوانین قایل نمی‌شوند و به سبب پیروی از غرایز حیوانی خود، به قانون و حدود آن بی‌توجهی می‌کنند. در واقع، انگیزه‌های غریزی و پیروی از هوای نفسانی، آنان را به کارهایی وامی‌دارد که لازمه آن زیرپا گذاشتن حدود و قوانین است. این‌گونه افراد اصلاً توجه نمی‌کنند که راه دیگری هم وجود دارد و هدف‌هایی هست که باید آن را پیمود و به آن هدف‌ها رسید؛ حقی هست که باید پذیرفت و باطلی که باید رها کرد؛ راه صحیحی هست که باید برگزید و بیراهه‌ای که از آن باید کناره گرفت. قرآن از این گروه با عنوان «غافلان» یاد می‌کند و آنان را در حکم چارپایان به حساب می‌آورد (ر.ک: اعراف: ۱۷۹).

امیرمؤمنان^ع ضمن هشدار در این باره، می‌فرماید: «من بر شما از دو چیز می‌ترسم: پیروی از هوای نفس و آرزوهای دور و دراز. پیروی هوای نفس انسان را از راه حق باز می‌دارد، و آرزوهای دراز آخرت را از یاد انسان می‌برد» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۳۶). حضرت در تحلیل ریشه قانون‌شکنی یکی از کارگزاران خود، عامل آن را اطاعت از هوای نفس معرفی می‌کند و خطاب به وی می‌نویسند: «به من خبر رسیده که تو در بیت‌المال خیانت کرده‌ای و به خاطر اطاعت از هوای نفس، اطاعت از خدا و امام خود را کنار گذاشته‌ای و برای آخرت خود، توشه‌ای نگذاشته‌ای و دنیای خود را به قیمت خرابی آخرت، آباد کرده‌ای و به قیمت بریدن از دینت، به خویشاوندان خود رسیدگی می‌کنی» (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۴۶۲، نامه ۷۱).

امام راحل نیز در اشاره به نقش این عامل در قانون‌گریزی، ضمن اشاره به آیه شریفه «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ أَلْفُ لَيْطَانٍ أَن رَّاهُ اسْتَغْنَى» (علق: ۶-۷) (به یقین، انسان طغیان می‌کند از اینکه خود را بی‌نیاز ببیند) نفس اماره را زمینه‌ساز طغیان بشر معرفی می‌کند که انسان‌ها را به سوی بدی و تخلف از قوانین سوق می‌دهد و آن را حاصل عدم تزکیه بشر می‌داند. ایشان می‌فرماید:

همه اختلافاتی که در بشر هست برای این است که تزکیه نشده است. غایت بعثت این است که تزکیه کند مردم را، تا به واسطه تزکیه، هم تعلم حکمت کند و هم تعلم قرآن، اگر (انسان) چنان تزکیه بشود، طغیان پیش نمی‌آید. اختلافات (بی‌قانونی‌ها) که در بین بشر هست، ریشه‌اش، این طغیانی است که در نفس‌هاست (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۴، ص ۲۵۴).

ظهور می‌یابد و به اندازه‌ای که زمینه قدرت‌نمایی فراهم باشد، در انسان فعال می‌شود و به رفتارش جهت می‌دهد. حس قدرت‌طلبی در انسان در هیچ نقطه‌ای صددرصد اشباع نمی‌شود و به توقف و رکود نمی‌رسد، بلکه هر وقت زمینه جدیدی برای قدرت‌نمایی بیاید، او را به تلاش برای دست یافتن به آن وامی‌دارد (مصباح، ۱۳۹۲، ص ۲۱۹).

علاقه به تفوق و برتری بر عده‌ای، دستور دادن به گروهی از کارکنان، علاقه به احترام و تکریم از سوی دیگران، و رفتار قلدرمآبانه با زیردستان نشانه‌هایی از قدرت‌طلبی و ریاست‌جویی خطرناک و مذموم است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «بدترین شما قدرت‌طلبانی هستند که مردم را به دور خود جمع نموده، دوست دارند بر گردن‌های شما گام نهند و شما را مطیع خود سازند، و دوست دارند که خود را مشهور کنند و یا مشهور گردند و ما نیز آنها را به عنوان انسان‌های مورد وثوق بپذیریم...» (طبرسی، ۱۳۸۵، ص ۳۳۴).

امام علی علیه السلام از ریاست‌طلبی به عنوان سرآمد و سرآغاز سختی‌ها و انحرافات یاد می‌کند و می‌فرماید: «علاقه به ریاست سرآمد همه فتنه‌ها و سختی‌هاست» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۳۰۸).

نیز می‌فرماید: «حب ریاست انسان را از عشق به حضرت حق تعالی باز می‌دارد» (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۰۷).
و در جایی دیگر می‌فرماید: «قدرت انسان را از وجود نگهبانان اعمال غافل می‌سازد (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۳۴۲).

این احادیث در واقع، اشاره به این حقیقت دارند که قدرت‌طلبی همچون اسباب‌بازی، که بچه‌ها را به خود مشغول می‌سازد، انسان‌ها را به خود مشغول کرده، آنها را از مقصد اصلی خلقت و زندگی غافل می‌کند، به گونه‌ای که انسان تصور می‌نماید هیچ نیازی غیر از رسیدن به قدرت و برتری بر دیگران ندارد، و تنها غریزه‌ای که باید ارضا گردد تمایلات قدرت‌طلبانه اوست. بدین‌روی برای ارضای آن حاضر است همه چیز، حتی دین خود را بفروشد و همه ارزش‌ها و اخلاقیات را در معبد قدرت قربانی نماید. محبت افراطی انسان به ریاست، انسان را بدان‌جا می‌رساند که برای کسب قدرت، هر کاری را برای خود مجاز و مشروع می‌پندارد، چه رسد به قانون‌گریزی و قانون‌شکنی که از ابزارهای اولیه رسیدن به قدرت از راه نامشروع است. انسان ریاست‌طلب خود را هم‌ردیف خدا می‌داند و منشأ فرامین و قوانین را خود تلقی می‌نماید. بدین‌روی، التزامی به آنها ندارد. چنین مدیری در میدان عمل، دستورالعمل‌ها و مقررات سازمانی را برای شماری از

عامل قانون‌شکنی حضرت آدم علیه السلام معرفی می‌کند؛ زیرا خداوند به او فرموده بود: از میوه درخت ممنوعه مخور، اما او مرتکب این خطای بزرگ شد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۱۰۱)؛ خطایی که او و نسلش را در این جهان مادی به زحمت انداخت و این خود روشن‌ترین تأثیر حرص بر قانون‌گریزی و قانون‌شکنی است.

حرص به مواهب دنیوی انسان را وامی‌دارد تا در مسابقه زندگی، به قله‌های بالاتر دست یابد و از ثروت و امکانات مادی فراوانی برخوردار شود. امام باقر علیه السلام فرمودند: «حریص بر دنیا مانند کرم ابریشم است که هرچه بیشتر ابریشم بر خود می‌پیچد راه بیرون شدنش دورتر و بسته‌تر می‌گردد، تا اینکه از غم و اندوه بمیرد» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۱۶). چنین افرادی برای به دست آوردن دنیا و ثروت‌های مادی آن، هیچ ابایی ندارند از اینکه قوانین و مقررات را نادیده بگیرند، و هر جا منافع مادی‌شان اقتضا کند آن را دور بریزند و زیر پا بگذارند؛ زیرا آنچه برای آنها مهم است دنیا و منافع مادی آن است. چنین افرادی برای این کار چه بسا ممکن است اقدام به تغییر و یا تحریف قانون نیز بکنند، یا برای خود نوادانی از قانون بتراشند و عمل خود را در لفافه قانون بپیچند و یا با توجیهاتی همچون «دیگران این کار را می‌کنند، پس چرا من نکنم» و «حال که همه قانون‌شکنی می‌کنند و بیت‌المال را به تاراج می‌برند، با رعایت من چیزی عوض نمی‌شود» تعدی و تحریف قانون را موجه نشان دهند، درحالی که خود می‌دانند این عملشان مستوجب عذاب و عقوبت الهی است.

قرآن کریم به شدت از این‌گونه افراد، که برای تصرف بیت‌المال، قانون خدا و قانون کشور را با لطایف‌الحیل تحریف و به سوی منافع خود تغییر جهت می‌دهند و حقوق ضعیفان را به جیب خود و اطرافیان‌شان می‌ریزند، انتقاد کرده، می‌فرماید: «أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» (بقره: ۷۵)؛ آیا انتظار دارید آنها به شما ایمان بیاورند، درحالی که بعضی از آنها کلام خدا را شنیدند و پس از آنکه فهمیدند و دانستند، آن را تحریف کردند.

۳. قدرت‌طلبی و ریاست‌جویی

یکی از گرایش‌های قوی انسان، که ریشه در فطرت او دارد، «میل به قدرت» یا «ریاست‌طلبی» است که از نخستین سال‌های زندگی

کارکنان لازم‌الاجرا و برای شماری دیگر غیرضروری می‌شمارد. تاریخ نیز خود شاهدی زنده و گویا بر این مدعاست که قدرت‌طلبی سرمنشأ و سرآغاز خطاها و انحرافات متعددی است. کافی است انسان نگاهی به تاریخ بیندازد و ببیند که قدرت‌طلبان و فرمان‌روایان خودکامه برای رسیدن به آمال و آرزوهای خود، چه بلاهایی بر سر دیگران آورده‌اند و چه جنایت‌هایی مرتکب شده‌اند و چه حریم‌هایی را شکسته‌اند و به آنها تعدی کرده‌اند. امام علی^{علیه السلام} یکی از انگیزه‌های مخالفان خود را همین عامل می‌داند؛ زیرا ریاست‌طلبان در پی آن بودند که خارج از حد و مرز قانون، از حکومت حضرت علی^{علیه السلام} امتیاز بگیرند و در مسند برخی مسئولیت‌های حساس قرار گیرند، ولی از آنجا که امام علی^{علیه السلام} حاضر نبودند ذره‌ای از قانون تعدی کنند. آنها را در رسیدن به اهدافشان ناکام گذاشتند. بر این اساس، سرستیز با حکومت قانون مدار و عدالت‌گستر حضرت علی^{علیه السلام} برداشتند.

۴. غرور و خودخواهی

یکی از رذایل اخلاقی، که در میان علمای اخلاق و نیز در میان توده‌های مردم معروف و مشهور است، «غرور» است. «غرور» در لغت، به معنای فریب دادن و در اصطلاح، به معنای ساکن شدن نفس انسان در جایگاهی است که موافق با شهوت باشد. (فیض کاشانی، بی‌تا، ج ۶ ص ۲۹۳).

چنان که قرآن کریم نیز به این موضوع تصریح کرده است که اولین جرعه‌های این رذیله اخلاقی در آغاز آفرینش انسان، در چهره شیطان دیده شد. هنگامی که خداوند به او خطاب کرد که چه چیزی مانع سجده تو بر آدم شد وقتی تو را به آن فرمان دادم، گفت: «أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» (اعراف: ۱۲)؛ من از او بهترم! مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل.

بنابراین، از عوامل مهمی که شیطان را از اطاعت فرمان الهی بازداشت و موجب شد به واسطه آن در پرتگاه عصیان سقوط کند و برای همیشه مطرود باشد، غرور و خودخواهی بود. در حقیقت، حجاب غرور چنان بر چشم بصیرت او افتاد که اجازه نداد راه سعادت خود را، که پیروی از فرمان صریح الهی است، ببیند. علاوه بر این، از مجموع آیات الهی این واقعیت به دست می‌آید که غرور و نخوت از روزی که انسان بر این کره خاکی قدم نهاده، در تمام دوران‌های تاریخ و عصر انبیای پیشین تا امروز، یکی از سرچشمه‌های اصلی و

خطرناک فساد، انحراف و کفر و نفاق بوده است. از جمله این اقوام، قوم حضرت نوح^{علیه السلام} بود که به تعبیر قرآن کریم، غرور حجاب آنان شد و مانع پذیرش حق و دستورات الهی از سوی آنان گشت و سرانجام، آنها را در چنبر عذاب الهی گرفتار ساخت (هود: ۲۷ و ۳۲).

در عموم انسان‌ها نیز ممکن است عواملی همچون ثروت، مقام، زیبایی، آرزوهای طولانی، خانواده، فرزند، عبادت، حسب و نسب، علم مانند آن دل را به بیماری غرور مبتلا سازد و مفسد و ناهنجاری‌های متعددی همچون تباهی عمل، هلاکت، زیان مادی را برای فرد و سازمان به بار آورد؛ چنان که حضرت علی^{علیه السلام} می‌فرماید: «هر کس به خویشتن مغرور شود، نفسش او را به مهلکه‌ها می‌کشاند» (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۵، ص ۳۷۳). نیز می‌فرماید: «مغرور در دنیا مسکین و در آخرت زیان دیده است» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶، ص ۳۱۹).

رذیله غرور و خودخواهی از جمله انگیزه‌های شومی است که می‌تواند سبب تمرد و نافرمانی مدیران و کارکنان از قوانین و مقررات سازمانی باشد؛ زیرا خودخواهی یعنی اینکه انسان همه چیز را برای خودش بخواهد و خویشتن را بر دیگران مقدم کند. طبیعی است که با وجود این صفت، رعایت قانون برای مغرور معنا و مفهومی نخواهد داشت؛ زیرا در صورت پایداری به قانون، زمینه برای این کار از بین می‌رود و راه برای به دست آوردن بسیاری از خواسته‌ها، محدود و یا مسدود می‌شود. شاهد بر این ادعا، آیات قرآن کریم است که در اشاره به این حقیقت، یکی از عوامل مهم عدم تسلیم و تبعیت اقوام پیشین در برابر فرامین الهی و دعوت انبیا را وجود همین صفت نکوئیده در وجود آنان معرفی می‌کند. در حقیقت، به اذعان قرآن کریم، غرور موجب شد که فرعون‌ها و نموده‌ها از دستورات الهی تبعیت نکنند و به سرنوشتی گرفتار شوند که مایه عبرت آیندگان است و اگر هیچ دلیلی بر نقش این رذیله اخلاقی در قانون‌شکنی جز همین آیات نباشد، کافی است.

علاوه بر این، غرور سرمنشأ صفات رذیله دیگری مانند تکبر، کینه، دشمنی، حسادت و جاه‌طلبی می‌شود که خود از عوامل مؤثر در قانون‌گریزی و قانون‌شکنی کارکنان و مدیران در سازمان است.

مقام معظم رهبری ضمن هشدار به مدیران، در این باره می‌فرماید:

این روحیه، که من اینجا چون مسئولیتی دارم، باید بگویم و دیگران بی‌چون و چرا حرف من را گوش کنند «ادغال فی

در برابر حق» و «سرپیچی از قوانین و مقررات در جامعه اسلامی» است؛ یعنی این نفسانیت تا آنجا پیش می‌رود که حتی فرد برای نشان دادن خود، در برابر قوانین و مقررات الهی موضع می‌گیرد و علناً اقدام به قانون‌شکنی می‌کند؛ چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید: «الَّذِينَ يَجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ» (غافر: ۳۵)؛ همان‌ها که در آیات الهی بی‌آنکه دلیلی برایشان آمده باشد به مجادله برمی‌خیزند، کاری که خشم عظیمی نزد خداوند و نزد کسانی که ایمان آورده‌اند به بار می‌آورد. این‌گونه خداوند بر قلب هر متکبر جباری مهر می‌نهد.

«القلب» است؛ دل انسان را فاسد می‌کند و «منهکة للدين»، «منهکه» یعنی ضعیف‌کننده روح دین؛ دین‌داری و ایمان انسان. و «تقرب من الغير»، این حالت تغییرات ناخواسته را نزدیک می‌کند. اعجاب به نفس و غرور و اینکه در مسئولیتی که من هستم، کسی نباید روی حرف من حرف بزند، از آن چیزهایی است که تغییر را نزدیک می‌کند؛ تغییراتی که برای انسان نامطلوب است. تغییرات زمانه که آدم نمی‌خواهد پیش بیاید؛ یعنی ملک و دولت و اقتدار و توانایی و فرصت‌های خدمت را از انسان می‌گیرد (حسینی خامنه‌ای، ۱۷ مهر ۱۳۸۴).

۵. تکبر و خودبزرگ بینی

یکی دیگر از بیماری‌های هلاک‌کننده و شوم «تکبر» است. این رذیله در میان صاحب‌منصبان و دولت‌مردان بیش از سایرین زمینه نمود و ظهور دارد؛ زیرا این طیف از افراد جامعه نسبت به افراد زیادی از جامعه از موقعیت و جایگاه بهتری برخوردارند و صدور دهه فرمان نصب و عزل و مانند آن، زمینه‌های کبر و غرور را در نفس ایشان بیشتر فراهم می‌سازد. مقام معظم رهبری در این باره می‌فرماید: این یک خطر برای انسان‌های مؤثر است که به مجرد اینکه دستشان به جایی بند شد، تا در مقابل خود میدان را مشاهده کردند و توانستند قبض و بسطی صورت دهند و احساس گشایش و آسایشی بکنند، خودشان را گم می‌کنند؛ تصمیم‌های عجولانه بگیرند؛ دیگران را تحقیر کنند؛ خودخواهی‌های خودشان را گسترش بدهند و به آنها میدان بدهند» (حسینی خامنه‌ای، ۴ دی ۱۳۸۷).

بر اساس آموزه‌های دینی، ریشه این رذیله اخلاقی ضعف نفس و احساس حقارت و نقص شخصیتی از سوی متکبر است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «هیچ‌کس تکبر نمی‌ورزد و ستم نمی‌کند، مگر به سبب خواری و حقارتی که در خود احساس می‌کند» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵، ص ۳۸۰).

بنابراین، آن‌گاه که آدمی احساس کمبود شخصیت نمود و نزد دیگران خود را حقیر و بی‌ارزش یا کم‌ارزش تصور کرد در اندیشه‌های از آن وضع برآمده، می‌کوشد از راه‌های گوناگون، مانند تکبر این نقیصه را جبران کند. در نتیجه، خود را برتر و بالاتر تلقی می‌کند که بسته به متعلق آن انواعی پیدا می‌کند که یکی از انواع آن، «تکبر

۶. جاه‌طلبی

«جاه‌طلبی و حبّ مقام» یکی دیگر از رذایل خطرناک است که در عرصه کارکنان و مدیران سازمان بیشترین نمود را دارد. علمای اخلاق «جاه‌طلبی» را در اصطلاح چنین معنا کرده‌اند: حقیقت جاه تسخیر و مالک شدن دل‌های مردم به هدف تعظیم و پیروی آنهاست. چنان‌که ثروتمند مالک طلا و نقره است و برای تأمین اهداف و اغراض نفسانی از آنها بهره‌برداری می‌کند، مقام‌خواه و جاه‌طلب هم کسی است که در فکر تسخیر دل‌های مردم، برای کسب موقعیت اجتماعی و قدرت است تا از این طریق، به اهداف و اغراض دنیوی خود دست یابد (فیض کاشانی، بی‌تا، ج ۶، ص ۱۱۳).

جاه‌طلبی فی‌نفسه بد و مذموم نیست؛ زیرا اولاً، از خواسته‌های فطری انسان است و ثانیاً، داشتن آن به اندازه‌ای که انسان محترمانه زندگی کند، ضروری است. بنابراین، منظور از «جاه‌طلبی» - چنان‌که از تعریف آن نیز به دست می‌آید - در اینجا، حالتی است که کسی بدون داشتن لیاقت و شایستگی، هوای ریاست در سر پیرواند و درصدد تفوق و برتری‌جویی برآید. چنین کاری نه تنها زشت و ناپسند است و از رذایل اخلاقی محسوب می‌شود، بلکه از جمله عواملی است که زمینه را برای ارتکاب انسان به رذایل و معاصی دیگر فراهم می‌سازد؛ زیرا کسی که دچار این رذیله اخلاقی است برای این منظور که حبّ جاه‌طلبی او اشباع گردد، اقدام به برخی کارهای ناروا می‌کند. برای مثال، گاه اظهار تقوا می‌کند تا بر دل‌های مردم مسلط شود، گاه حکومت یا قضاوت یا پست دیگری را به عهده می‌گیرد تا به حقوق

وامی دارد. برخورداری از این خصیصه مانند ریاست‌طلبی - فی‌نفسه - بد نیست؛ زیرا انسان فطرتاً جاه‌طلب است و به معروف شدن علاقه دارد و خدای متعال این گرایش را در نهاد بشر قرار داده و معلوم است که آنچه به صورت طبیعی در سرشت ما قرار دارد، به اقتضای حکمت و مصلحت است و خدای متعال کاری که برخلاف حکمت و مصلحت باشد انجام نمی‌دهد. بنابراین، داشتن شهرت برای کسانی که شایستگی و لیاقت آن را دارند، نعمت بزرگی است که خداوند آن را در قلوب مردم قرار می‌دهد. اما آنچه این صفت را مذموم و زشت جلوه می‌دهد و آن را در زمرهٔ ردائیل اخلاقی قرار می‌دهد، خروج از مرز اعتدال است؛ به این معنا که انسان به شهرت به صورت هدف بنگرد و نه ابزار خدمت‌رسانی به مردم و تعقیب اهداف بلند انسانی. علت آن هم به صراحت در روایات و آموزه‌های دینی آمده است؛ زیرا شهرت‌طلبی افراطی زمینهٔ انحراف انسان و تضعیف معنویت را فراهم می‌سازد. (ر.ک: نراقی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۴۶۱).

بی‌شک، کسی که به دنبال معروف شدن و خودنمایی باشد برای اینکه برای خود منزلت و محبوبیتی در بین مردم درست کند مجبور است خود را دارای کمالات و فضیلت‌هایی نشان دهد که آنها را دارا نیست، و نیز عیوب و نقایص خود را از مردم پنهان کند، درحالی‌که آنها را داراست. از سوی دیگر، اگر به فرض محبوبیت پیدا کرد و در بین مردم معروف شد و جایگاه و منزلتی پیدا کرد، چون همه به دیده احترام به او می‌نگرند، بیش از سایر افراد در معرض نفوس سرکش و وسوسه‌های آن قرار دارد؛ زیرا نگاه‌های معنادار مردم، او را به سوی خود بزرگ‌بینی و تکبر و مسائلی از این قبیل سوق می‌دهد. علاوه بر این، چنین شخصی، چون در معرض قضاوت‌های مردم قرار دارد و برای از دست دادن مقام و منزلتش نگران و ترسان است، برای حفظ موقعیت خویش، مجبور است به انواع معاصی و تخلفات دست بزند. گاهی برای حفظ موقعیت خود، مجبور به تظاهر و ریاکاری است و گاهی لازم می‌بیند دروغ بگوید و گاهی برای حفظ موقعیت خویش، ناچار به قضاوت ناحق می‌شود و گاهی نیز برای کسب شهرت و حفظ منزلت و جایگاه خویش چاره‌ای جز شکستن حریم و حرمت قوانین و مقررات ندارد.

در روایتی از پیامبر اکرم علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «کافی است برای انسان در دور شدن از نیکی‌ها و خیرات، اینکه با انگشت به او اشاره کنند.» پرسیدند: یا رسول الله، اگر چه خوب باشد؟! آن حضرت

دیگران تجاوز کند و گاه برای جلب نظر مردم و تثبیت موقعیت خویش، دست به سالوسی و دورویی می‌زند و ظاهرسازی و خودنمایی می‌کند تا به اهداف خود دست یابد؛ چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «دوستی جاه و مال نفاق را در دل می‌رویاند؛ همان‌گونه که آب گیاه را رشد می‌دهد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۲، ص ۲۰۵).

قانون‌گریزی و قانون‌شکنی نیز یکی از خطاهایی است که می‌تواند ناشی از وجود این صفت خطرناک در انسان باشد؛ زیرا جاه‌طلب همواره در اندیشهٔ زرق و برق دنیاست و برای رسیدن به این خواستهٔ نفسانی خویش، مصالح را فدای منافع خویش می‌سازد. برای چنین کسی قوانین تا جایی ارزش و اعتبار دارد که مانعی برای تحقق خواسته‌هایش نباشد در غیر این صورت، ارزشی برای آن قایل نیست و به راحتی آن را زیر پا می‌گذارد و حدودش را نادیده می‌گیرد. تاریخ چه بسیار از این نمونه افراد در ذهن خود ثبت کرده که به خاطر جاه‌طلبی، حدود الهی را زیر پا گذاشته‌اند و از پذیرش آن سر برتافته‌اند. در یک نمونه، مرحوم مجلسی، مناظرهٔ جالبی از امام رضا علیه السلام و *رأس الجالوت* (عالم یهودی) نقل می‌کند که امام با بیانی زیبا و رسا، حق را به او نمایانند، ولی *رأس الجالوت*، به جای پذیرش حق، بر ابتلای دل خویش به سرطان جاه‌طلبی اعتراف کرد و بر این بیمار دلی اصرار ورزید و گفت: «ای فرزند محمد، به خدا سوگند، اگر نبود ریاستی که بر همهٔ یهود یافته‌ام، به پیامبر اسلام ایمان می‌آوردم و از تو پیروی می‌کردم!» (همان، ج ۴۹، ص ۷۷).

از این رو، بی‌دلیل نیست که در روایات دینی به شدت از این ردیلهٔ اخلاقی نهی شده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله جاه‌طلبی را به موجودی خطرناک‌تر از گرگ گرسنه تشبیه می‌کنند و می‌فرمایند: «وجود دو گرگ گرسنه در گله‌ای گوسفند، پرخسارت‌تر از وجود حبّ جاه و حبّ مال در دین انسان مسلمان نیست» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۹۷).

۷. شهرت‌طلبی و خودنمایی

«شهرت» در لغت، به معنای معروف شدن و «شهرت‌طلبی» یعنی تلاش برای قدر و منزلت پیدا کردن است. این خصوصیت مانند ریاست‌طلبی یکی از انشعابات حس قدرت‌طلبی در وجود انسان است، با این تفاوت که ریاست، فرمان‌روایی بر ابدان مردم است و قدرت اجرایی آن نیروهای مادی است، ولی شهرت‌طلبی مالکیت بر دل‌هاست و نفوذ معنوی و محبوبیتی است که مردم را به اطاعت

سستی و احياناً بی‌اعتنایی به ضوابط از سوی برخی از مدیران و کارکنان سازمان نه‌تنها از آنها افرادی خودمحمور و قانون‌شکن می‌سازد، بلکه از نظر روانی، روحیهٔ قانون‌گریزی را در میان دیگر همکاران آنها تقویت می‌کند؛ زیرا بیماری قانون‌گریزی و قانون‌شکنی از بیماری‌های واگیر و سریع‌الانتقالی است که با سرعت می‌تواند افراد فراوان و محیط وسیعی را آلوده سازد، به‌ویژه اگر مدیر تشکیلات به این بیماری مبتلا شود، واگیری و سرعت انتقال آن دو چندان خواهد شد.

بدون تردید، هرگاه در سازمانی این اتفاق بیفتد و فضای مدیریت آلوده به شکستن ضوابط و زیرپا گذاشتن قانون گردد و روابط جای ضوابط را بگیرد، چنین سازمانی از مدار حق خارج گشته، به آفات زیادی همچون بی‌انصافی، ستمگری، و خیانت مبتلا خواهد شد. امیرمؤمنان علیه السلام ریشهٔ برخی از انحرافات و تعدی از مقررات الهی در دوران خلیفهٔ سوم را در همین عامل می‌داند و در تحلیل شرایط آن دوران، در خطبه شقشقیه می‌فرماید: «... تا اینکه سومی آنها بر قدرت حکومت تکیه زد... و قوم خویشان او نیز با او بر قدرت تکیه زدند و همراه او آنچنان به خوردن بیت‌المال قیام کردند که شتر گیاه بهاری را...» (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۴۰، خطبه خطبه ۱).

بنابراین، گاهی ریشهٔ انحرافات و قانون‌شکنی‌ها در تعلق و دل‌بستگی افراطی به خویشان و دوستان است. بدین‌روی، اسلام هرگونه وابستگی افراطی به دوستان و خویشاوندان را نهی می‌کند تا مانع از هلاکت انسان و انحراف او بشود. قرآن کریم در آیات متعددی دربارهٔ علاقهٔ افراطی به فرزندان و خویشاوندان به مؤمنان هشدار داده است؛ از جمله می‌فرماید: «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ» (انفال: ۲۸)؛ و بدانید اموال و اولاد شما وسیلهٔ آزمایش است، و (برای کسانی که از عهدهٔ امتحان برآیند) پاداش عظیمی نزد خداست.

۹. جهل و غفلت

یکی از مهم‌ترین عوامل هلاکت و گم‌راهی و انحراف، جهل و نادانی است. «جهل» در متون دینی به دو معنا به کار رفته است: یکی نادانی که در مقابل «علم» است و دیگری نابخردی که در مقابل «عقل» استفاده شده است. هر کدام از معانی را مدنظر بگیریم، ریشهٔ بسیاری از ناهنجاری‌ها و انحراف‌ها خواهد بود. این

فرمودند: «اگرچه خوب باشد. این (اشاره به انگشتان) برای او شر است، مگر کسی که خداوند به او رحم کند. اما اگر انسان شری باشد که برای او شر است» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۲۰۵). از این روایت به خوبی معلوم می‌شود که اگر افرادی را با انگشت به یکدیگر نشان دادند، همین کار به خودی خود موجب انحراف او می‌شود، مگر اینکه مورد لطف خداوند قرار گرفته، بتواند نفس خود را در مقابل دام‌های شیطان و وسوسه‌های او حفظ کنند و اشارهٔ مردم را دلیل بر بزرگی و والا مقامی خویش نپندارند. اگر شهرت تا این حد برای انسان مضر و موجب انحراف باشد، شهرت‌طلبی قطعاً انحراف بوده و استقبال از شر و زشتی است. بدین‌روی، در آموزه‌های دینی، به شدت از اینکه انسان خود به دنبال تحصیل شهرت باشد، نهی شده است، بر خلاف سایر صفات و ویژگی‌های دیگر که انسان باید برای دستیابی به آنها تلاش کند؛ مثلاً، لازم است انسان برای ایجاد سعهٔ صدر و حلم بیشتر کوشش کند. اما اگر برای شهرت و ستاره شدن بکوشد از نظر اسلام عملی مذموم و ناپسند مرتکب شده است (نبوی، ۱۳۷۲، ص ۱۳۷-۱۳۸).

۸. تعصب و تعلق به خویشاوندان و دوستان

در اصطلاح رایج، «تعصب» به معنای وابستگی غیرمنطقی به چیزی است، تا آنجا که انسان حق را فدای آن کند. یکی از ریشه‌های تعصب، علاقهٔ شدید به نیاکان، دوستان و آشنایان است که خود می‌تواند آثار منفی شدیدی در پی داشته باشد و حجاب ضخیمی بر دیدۀ عقل انسان بیفکند و او را از درک حقایق و مسیر حق محروم سازد؛ زیرا بی‌شک، هر کس که مسئولیتی در نهادها یا سازمان‌های دولتی دارد، از ناحیهٔ دوستان، آشنایان و حتی بالادستان سفارش‌ها و درخواست‌هایی همچون استخدام، پاداش گرفتن، ارتقای پایه یا درجهٔ شغلی، و اعطای مرخصی دریافت می‌کند که ممکن است انجام آن به لحاظ قانونی درست نباشد و تحقق آنها نیازمند دور زدن قانون یا تخلف از مقررات باشد (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۷، ص ۴۹۶). در این حالت، فرد بر سر دو راهی قرار می‌گیرد؛ اگر توصیه‌های دریافتی را پاسخ ندهد با رنجش و جدایی آنان مواجه خواهد شد و چه‌بسا تبعات و مشکلاتی نیز برایش به وجود آید، و اگر پاسخ بدهد لازم است قوانین و مقررات را بشکند و حریم انصاف، حق و عدالت را زیر پا بگذارد.

مقایسه با موفقیت‌های حاصل شده نیست؛ از جمله اینکه این کار زمینه را برای قانون‌شکنی‌های متعدد فراهم می‌کند که تبعات و پیامدهای منفی آن بالاست. بنابراین، اگر فرد از بینش صحیح نسبت به قانون و کارکرد آن برخوردار نباشد و یا نسبت به ضوابط و قوانین مجموعه کاری خویش آگاهی و احاطه کامل نداشته باشد، خواسته یا ناخواسته مرتکب قانون‌شکنی و قانون‌گریزی می‌گردد. بی‌شک، این امر در سازمان‌هایی که منابع انسانی آن هنگام بدو ورود به سازمان هیچ‌گونه آشنایی با قوانین اداری ندارند و در دوره‌های آموزشی قبل از استخدام و یا پس از آن با قوانین و مقررات اداری آشنا نمی‌شوند، بیشتر خواهد بود. از سوی دیگر، آشنا نبودن کارکنان با قوانین و مقررات اداری و آیین‌نامه‌های اجرایی، موجب می‌شود آنان به موقع و به نحو صحیح نسبت به قانون‌شکنی و قانون‌گریزی سایرین و توضیح حقوق خود و سازمان، اطلاع‌رسانی نکنند. به همین سبب، دین مبین اسلام تأکید دارد که در نظام اسلامی، مسئولیت به کسانی واگذار شود که صرف‌نظر از ایمان و اعتقاد به ارزش‌های مکتبی، جاهل و غافل نباشند؛ یعنی از دانش اداره و آگاهی‌های لازم، از جمله قوانین و مقررات تشکیلات و حیطة مسئولیتی خویش برخوردار باشند.

۱۰. بی‌صبری و کم‌حوصلگی

صبر و تحمل ریشه همه فضیلت‌ها و محور تمام خوبی‌هاست و همه راه‌های کمال به آن ختم می‌شود و مهم‌ترین چیزی است که دیانت آن را اقتضا می‌کند و شریعت آن را لازم و ضروری می‌داند. در قرآن کریم، پس از ایمان به خدا، هیچ صفتی مانند صبر و تحمل ستایش و توصیه نشده است، به گونه‌ای که قریب هفتاد مرتبه از آن سخن به میان آمده است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۵۱۸).

خداوند مکرر در قرآن کریم، پیامبران، صدیقان و شهیدان و صالحان را، که بهترین بندگان خدایند، به صبر و استقامت فرامی‌خواند. برای نمونه، خطاب به رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ» (احقاف: ۳۵)؛ همان گونه که پیامبران نستوه صبر کردند، صبر کن.

خطاب به مؤمنان هم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (آل عمران: ۲۰۰)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صبر کنید و ایستادگی ورزید و مرزها را نگهبانی کنید و از خدا پروا نمایید، امید است که رستگار شوید.

آفات و تبعات منفی به قدری عظیم است که اولیا و انبیای الهی از خوف آن به درگاه ربوبی استعاذه می‌کردند. حضرت موسی ﷺ در مقام التجا به درگاه خداوند متعال عرضه می‌دارد: «أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ» (بقره: ۶۷)؛ به خدا پناه می‌برم از اینکه از جاهلان باشم! و حضرت نوح ﷺ می‌فرماید: «قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ» (هود: ۴۷)؛ پروردگارا، من به تو پناه می‌برم که از تو چیزی بخواهم که از آن آگاهی ندارم!

خداوند متعال نیز در قرآن کریم، بدترین جنبنندگان زمین را آن دسته از انسان‌هایی دانسته که با داشتن نعمت عقل، از آن بهره‌ای ندارند و در نادانی حیات خویش را سپری می‌کنند: «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمُّ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (انفال: ۲۲)؛ بدترین جنبنندگان نزد خدا، افراد کر و لالی هستند که اندیشه نمی‌کنند.

پیامبر اکرم ﷺ علم را سرمایه خیرات، و جهالت را سرچشمه شرور و بلیات معرفی می‌کنند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۴، ص ۱۷۷). امام علی ﷺ جهل و غفلت را مانع هرگونه رشد و کمال انسانی می‌دانند و می‌فرمایند: «جهل مرگ است و جاهل مرده است، گرچه در ظاهر زنده باشد» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۷۲) و نیز می‌فرمایند: «جهل اساس و پایه همه بدی‌هاست» (همان، ص ۷۳).

گاهی، قانون‌گریزی و قانون‌شکنی نیز ریشه در جهل و غفلت انسان دارد. برای نمونه، برخی از مدیران و کارکنان به خاطر عدم آگاهی، احساس می‌کنند که وجود قوانین، آزادی آنها را محدود کرده، ابتکار عمل را از آنها می‌گیرد، و یا ممکن است با نیت خیر و برای کمک به کسی و راه انداختن کار کسی از روی دل‌سوزی، قانون را دور بزنند و کار دیگری را راه بیندازند. در حقیقت، این نوع افراد نسبت به کارکرد و فایده قانون جهل دارند و وجود مقررات را در سازمان مانعی برای برنامه‌ریزی کارها بر اساس نظر خودشان می‌دانند و بر این باورند که تعهد به اجرای این قوانین، مانع پیشرفت و انجام امور کاری به نحو شایسته است. در نتیجه، از اجرای قوانین گریزان هستند. چنین اشخاصی حتی برای آنکه عمل خود را توجیه کنند و دیگران را نیز قانع سازند که راهشان درست است، به برخی چیزهایی استناد می‌کنند که تعدی از مقررات به ظاهر پیشرفت‌ها و موفقیت‌هایی به همراه داشته است. ولی این مقایسه درست نیست؛ زیرا هرچند ممکن است نقص‌هایی در قوانین و مقررات باشد، اما عمل نکردن به این مقررات، آسیب‌های زیادی در پی دارد که قابل

بی‌صبری و کم‌حوصلگی پرهیزند و کارها را به افرادی بسپارند که از آستانه تحمل بالایی دارند؛ چنان که امام علی علیه السلام به مالک رضی الله عنه توصیه می‌کنند که هر کاری را از مجرای قانونی آن پی‌گیری نموده، از هرگونه عجله و شتابزدگی پرهیز کند: «پرهیز از شتابزدگی در کارهایی که وقت انجام دادنشان نرسیده است و از اهمال‌گری در کارهایی که وقت انجام دادنشان فرارسیده است و از لجاجت کردن در اموری که مبهم است و از سستی در کارها، آن هنگام که راه عمل روشن شده است. پس هر امری را در جای خویش قرار ده (از مجرای حقیقی خود پی‌گیری کن و انجام بده) و هر کاری را به موقع خود به انجام برسان» (نهج‌البلاغه، ۴۱۴ق، ص ۴۳۰، نامه ۵۳).

نتیجه‌گیری

در اسلام، قانون‌مداری با اندیشه ایمانی و الهی پیوند خوده و نه تنها یک ضرورت، بلکه یک فضیلت است. به عبارت دیگر، قانون در اندیشه اسلامی، سکه‌ای است که دو رو دارد: یک رویش ضرورت است و روی دیگرش فضیلت. انسان قانون‌مدار در تفکر اسلامی، هم به وظیفه الهی و انسانی‌اش ملتزم است و هم از این رهگذر پاداش دریافت می‌کند. اما با وجود تأکید اسلام بر تبعیت از قانون و تأثیر آن در استحکام و انسجام جامعه و نهادهای آن، عده‌ای از مدیران و کارکنان در سازمان‌ها به عللی به قانون‌مداری تمایل ندارند و به آسانی حریم و حرمت قانون را زیر پا می‌گذارند. این امر می‌تواند علل متعددی داشته باشد. در این مقاله، علل اخلاقی قانون‌گریزی مدیران و کارکنان در سازمان از دیدگاه اسلام واکاوی شد که نتایج حاصل از آن نشان داد عواملی همچون پیروی از هوای نفس، حرص‌ورزی به دینا، قدرت‌طلبی و ریاست‌جویی، تکبر و خودبزرگ‌بینی، غرور و خودخواهی، جاه‌طلبی، شهرت‌طلبی و خودنمایی، تعصب و تعلق افراطی به خویشاوندان، جهل و غفلت و کم بودن آستانه صبر و تحمل افراد از جمله عللی هستند که بیشترین تأثیر را در قانون‌گریزی مدیران و کارکنان در سازمان دارند. بی‌شک، لازمه مبارزه با این معضل اجتماعی - با توجه به یافته‌های تحقیق - توجه بیش از پیش به مقوله اخلاق است. به عبارت دیگر، تعمیق و گسترش ارزش‌های اخلاقی در دو حوزه فردی و اجتماعی می‌تواند عامل مهمی در قانون‌گرایی مدیران و کارکنان سازمان باشد.

علمای علم اخلاق بر اساس احادیث رسیده از معصومان علیهم السلام صبر و تحمل را بر حسب متعلق آن، به سه شاخه تقسیم کرده‌اند که یکی از اقسام آن صبر بر اطاعت است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۹۱). منظور از آن، ایستادگی در برابر مشکلات اطاعت از فرمان خداست که در قرآن کریم نیز بدان سفارش شده است؛ از جمله: «فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ» (مریم: ۶۵)؛ او را بپرست و در پرستش او شکیبایی باش. همچنین می‌فرماید: «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا» (طه: ۱۳۲)؛ و کسان خود را به نماز فرمان ده و خود بر آن شکیبایی باش.

بی‌شک، سفارش به صبر و تحمل فقط منحصر در عبادت به معنای خاص آن نیست، بلکه استمرار در مسیر حق و پیمودن مسیر قانونی امور نیز نیازمند تحمل و صبر است؛ زیرا گاهی طولانی بودن روند قانونی یک کار، موجب می‌شود انسان حوصله پیمودن آن را نداشته باشد و از این‌رو، درصد برمی‌آید مسیری را انتخاب کند که او را زودتر به مقصد و سرانجام برساند. گاهی لازمه انتخاب چنین مسیری زیرپا گذاشتن برخی حدود و قوانین است. برای مثال، مدیری برای انجام سریع یکی از امور مربوط به سازمان، مجبور است برخی امتیازات را به برخی افراد بدهد که به لحاظ قانونی، صحیح نیست. بنابراین، گاهی عامل قانون‌گریزی و قانون‌شکنی برخی از مدیران و کارکنان در سازمان‌ها، بی‌صبری و کم‌حوصلگی آنان در پیگیری امور از روند قانونی است. بی‌شک، اگر چنین روحیاتی در مدیران و کارکنان یک سازمان وجود داشته باشد، انضباط و جدیت و پی‌گیری امور از مجاری تعریف‌شده قانونی - به‌ویژه اگر طولانی و زمان‌بر باشد - کم‌رنگ خواهد شد. بدین‌روی، در علم مدیریت، یکی از شاخصه‌های مهم مدیر موفق را بالا بودن آستانه تحمل او می‌دانند. در روایات رسیده از پیشوایان دینی نیز بر وجود این شاخصه تأکید شده و از هرگونه سستی، تنبلی، و کم‌حوصلگی به شدت پرهیز شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در وصایای خود به حضرت علی رضی الله عنه می‌فرماید: «ای علی! از دو خصلت پرهیز: از کم‌حوصلگی و تنبلی، که اگر کم‌حوصله بشوی هیچ حقی را نمی‌پذیری، و اگر تنبل باشی حق هیچ چیز را ادا نمی‌کنی» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۹، ص ۱۹۳).

امام صادق علیه السلام از کم‌حوصله بودن به عنوان کلید بدی‌ها یاد می‌کند و می‌فرماید: «از کم‌حوصلگی و تنبلی پرهیز که این دو کلید هر بدی است» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۲، ص ۳۹). بنابراین، در یک سازمان کارا، مدیران و کارکنان باید از هرگونه

طبرسی، علی بن حسن، ۱۳۸۵، *مشکاة الانوار*، نجف، المكتبة الحیدریه.
فردرو، محسن و دیگران، ۱۳۷۸، *قانون گرای و فرهنگ عمومی*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

فیض کاشانی، محسن، بی تا، *المحجۀ البيضاء*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
کراجکی، ابوالفتح، ۱۴۱۰ق، *کنز الفوائد*، قم، دارالذخائر.
کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، ۱۳۹۲، *قانون ضامن سلامت رفتار (تعاریف، ضرورتها، عوامل قانون گریزی، زبانها و فواید قانون گرای و کارکردها)*، تهران، مؤسسه فرهنگی قدر ولایت.

مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۷۸، *میزان الحکمه*، قم، دارالحدیث.
مصباح، محمدتقی، ۱۳۷۷، *حقوق و سیاست در قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره).

مصباح، محمدتقی، ۱۳۹۲، *انسان سازی در قرآن*، تنظیم و تدوین محمود فتحعلی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
مطهری، مرتضی، ۱۳۸۶، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا.
معین، محمد، ۱۳۷۱، *فرهنگ فارسی*، تهران، دانشگاه امیرکبیر.

مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۴، *اخلاق در قرآن*، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب.
موسوی خمینی، سیدروح الله، ۱۳۷۸، *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

نبوی، محمدحسن، ۱۳۷۲، *مدیریت اسلامی*، قم، بوستان کتاب.
نراقی، مهدی، ۱۳۷۶، *علم اخلاق اسلامی: ترجمه کتاب جامع السعادات*، ترجمه سیدجلال الدین مجتوبی. تهران، حکمت.

نوروزی، محمدجواد، ۱۳۷۹، *نظام سیاسی اسلام*، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره).
نوری، میرزاحسین، ۱۴۰۸ق، *مستدرک الوسائل*، قم، آل البیت.

هاشمی، سیدحسین، ۱۳۷۸، «مطهری و فطرت در قرآن»، *پژوهش های قرآنی*، ش ۱۷، ص ۳۰-۵۴.

هورتن، جان، ۱۳۸۴، *النظام سیاسی*، ترجمه محمد اسلامی و دیگران، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

.....منابع

نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، تصحیح صبحی صالح، ترجمه محمد دشتی، قم، هجرت.
ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله، ۱۴۰۴ق، *شرح نهج البلاغه*، قم، دارالکتب العلمیه.

ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۶ق، *لسان العرب*، تصحیح امین محمد عبدالوهاب. بیروت، داراحیاء التراث العربی.

تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۴۱۰ق، *غرر الحکم و درر الکلم*، قم، دارالکتب الاسلامی.

جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۷۱، *مقدمه عمومی علم حقوق*، تهران، گنج دانش.
جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۹، *ولایت فقیه*، قم، اسراء.

حرعاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل البیت.
حسینی خامنه ای، سیدعلی، بیانات رهبر معظم انقلاب، در: www.leader.ir.

حسینی زبیدی، محمدمرتضی، ۱۴۱۴ق، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، دارالفکر.

خوانساری، محمد، ۱۳۶۶، *شرح غرر الحکم و درر الکلم*، تهران، دانشگاه تهران.
دانایی فرد، حسن و همکاران، ۱۳۸۹، «قانون گریزی در ایران: تبیین نقش عوامل

سیاسی، اقتصادی، قانونی، مدیریتی و اجتماعی-فرهنگی»، *دانش انتظامی*، سال یازدهم، ش ۳، ص ۸-۱۶.

دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۶۸، *درآمدی بر حقوق اسلامی*، تهران، سمت.
دلشادتهرانی، مصطفی، ۱۳۸۷، *سیره نبوی: دفتر سوم (سیره مدیریتی)*، تهران، دریا.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۰۴ق، *المفردات فی غریب القرآن*، تهران، دفتر نشر کتاب.

سازمان امور دارایی و اقتصادی اصفهان، ۱۳۸۴، «قانون گرای در خصوص تدوین دستورالعمل های دورن سازمان»، در: www.isfinefa.gov.ir

سلیمی، اسماعیل، ۱۳۸۷، *علل دین گریزی و قانون گریزی در پرتو آیات قرآن*، تربت جام، آوای اسلام.

سیدنژاد، سیدرضی، ۱۳۹۵، *ریشه های اخلاقی قانون گریزی مدیران و کارکنان در سازمان و راهکارهای برون رفت از آن از دیدگاه اسلام*، قم، مؤسسه آموزش عالی اخلاق و تربیت.

طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۶۳، *تفسیر المیزان*، قم، انتشارات اسلامی.

قلمرو هستی‌شناسانه مسئولیت عامل اخلاقی

j.danesh@isca.ac.ir

جواد دانش / استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

پذیرش: ۹۶/۴/۲۳

دریافت: ۹۵/۸/۱۱

چکیده

گذشته از شرایط مسئولیت اخلاقی و پرسش هنجاری معطوف به نسبت این سنخ از مسئولیت با تعین و ضرورت سابق علی و یا علم پیشین و خطاناپذیر الهی، که از جذاب‌ترین و پرچالش‌ترین مباحث فلسفه اخلاق در سده‌های اخیر بوده است، قلمرو چنین مسئولیتی و اساس بنیادین آن نیز خود از مسائل مهم این حوزه به‌شمار می‌آید. این نوشتار به روش تحلیلی - توصیفی درصدد بررسی دامنه مسئولیت عامل اخلاقی در نگرش اسلامی با اتکا به تحلیل آموزه‌های دینی است و مطابق آن، مسئولیت اخلاقی انسان بر مبنای عبودیت و بندگی انسان سامان یافته و قلمرو موسّع آن، چنان در جهان هستی گسترش می‌یابد که از یک سو، ناظر به تکالیف و وظایف عامل اخلاقی در برابر حضرت حق و اوامر و نواهی وی است، و از دیگر سو، بیانگر مسئولیت شخص در برابر خود و کوچک‌ترین و پنهان‌ترین نیت، گمان‌ها، پندارها و باورها، عواطف و هیجانات، کنش‌های برآمده از عواطف یا باورهای خود و در نهایت، معطوف به دیگر موجودات امکانی پیرامون فرد است.

کلیدواژه‌ها: مسئولیت اخلاقی، عبودیت، هیجانات، نیت.
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی